


# اوامر رضاشاه کبیر

داشتند بعد از آن بنام به نوده تغییر اسم دهد. ضمناً از نظر آباد شدن محل فرمودند يك کاخ هم در نوشهر ساخته شود برای انتخاب محل کاخ نقاط مختلفی را از نظر شاهانه گذرانیدند.

در قسمت غرب ده نو وصل بدریا يك مرداب بزرگی بطول تقریباً يك کیلو متر و عرضی که از حدود جاده کناره تادریا وجود داشت، مرداب بزرگ را نشان داده فرمودند برای من در همین جا يك خانه بسازید ملقزمین رکاب و مقامات مسئول تصور کردند که اعلیحضرت من باب تفریح این فرمایش را فرمودند. ولی خیلی زود باشتباه خود پی بردند و دانستند امر امر شاهانه است. بفاصله یکساعت چند نفر عمه و کارگر به پر کردن مرداب مشغول شدند و در عرض چند ماه از آن مرداب بزرگ ابدأ اثری باقی نماند.

پس از بین رفتن مرداب کاخ سلطنتی شروع با ساختمان شد قبل از خاتمه ساختمان باغ بسیار بزرگ و زیبایی طراحی و گلکاری شروع خیابان بندی و درختکاری و گلکاری شروع موقعی که ساختمان کاخ خانم یافت اشجار مرغوب و زیبایی مرکبات و درخت های زمینی



نوشهر فعلی موقعیکه اعلیحضرت همایون رضاشاه کبیر اقیاع فرمودند ده کوچکی بود بنام حبیب آباد که در قشلاق کجور واقع شده و کنار دریای خزر بود و شاید کلا حدود بیست خانه روستائی داشت و تنها ساختمان بزرگ و سفید آن متعلق به آقایان درویشها بود که از خوانین کجور بودند و در زمستان در آنجا بیتوته میکردند اولین بنای دولتی که در نوشهر ساخته شد دو دستگاه ساختمان يك طبقه و تقریباً يك شکل و يك اندازه برای پست و تلگراف و شهر بانی بود و بعداً هم ساختمان بندر سازی نوشهر بمهده يك کمپانی هلندی گذاشته شد.

هلندی ها برای سکونت مهندسین و کارمندان خودشان تعدادی ساختمان های خوب ولی با تخته ساختند چون کار بندر سازی شروع شد يك عده زیاد کار گزار هر نقطه کشور بحیب آباد رو آورده جمعیت زیادی را تشکیل دادند دريك مسافرت که شاهنشاه بشمال فرمودند این جا حالیده نوی شده است و مقرر

# درنوسازی نوشهر

سرهنگ بازفخته میر کلو

ساختمان مغازه‌ها نیز با ساختمان دو طبقه روبروی درب ورودی بند شروع گردید. دریک مسافرت بشمال باملاحظه ساختمانهای جدید و پیشرفت ساختمان بند فرمودند اینجا دیگر از صورت ده خارج شد حالیه میشود به این جاگفت نوشهر و از همان ساعت ده نو تبدیل به نوشهر گردید. و روز بروز به ساختمان های آن اضافه شد هر چه مغازه ساخته بود وسیله تجار و کسبه اهل طالقان اشغال شد در آن تاریخ نوشهر به یکی از شهر های پر آمدورفت و پسر معامله تبدیل شد و کلیه ادارات دولتی از مرکز تنکابن شعبه ای در نوشهر تشکیل دادند و شاید پیش از پنجاه هزار نفر کارگر ایرانی در نوشهر زندگی میکردند از طرف کمپانی هلندیها يك خط آهن از نوشهر به یکی از کوههای جنوبی نوشهر کشیده شد و واگون های باری مرتباً از معدن کوهی که حدود هجده کیلو متر با دریا فاصله داشت سنگ حمل و بدریا ریخته می شد يك شهر کوچک پر جمعیت نیز در معدن سنگ ایجاد شده بود این جانب در سال ۱۳۱۲ بعد از مراجعت اعلیحضرت همایون شاهنشاه از ترکیه طبق امریه تیمسار سرلشکر آیرم ریاست شهر بسانسی کل کشور که در آن تاریخ امور ساختمانی منطقه شمال تحت نظر و سرپرستی ایشان انجام می گردید برای ساختن ساختمانهای روستائی بشمال عزیمت نمودم منطقه جمعی این جانب از رامسر تا چالوس بود پس از رفتن سرلشکر آیرم از ایران در زمان ریاست شهر بانی سرپاس مختار طبق پیشنهاد مرحوم سرهنگ پاشا خان بشهربانی نوشهر انتقال

نیز در نهایت شادابی قد برافراشتند. طبق امر شاهنشاه چند دستگاه ویلای پنج شش اتاقه زیبا و محکم هم برای استفاده ملتزمین رکاب در موقع تشریف فرمائی روبروی کاخ ساخته و آماده گردید ضمناً

یافته و بموض این جانب مرحوم سر تپا احمد پایدار که در آن تاریخ درجه ستوان دومی داشت به تهران انتقال یافت . و سپس سرکار سرهنگ عامری سرگرد آنروزو رئیس شهر بانی نوشهر و چالوس عوض شد و بجای ایشان سرکار سروان باقر سمیعی بریاست شهر بانی نوشهر و چالوس منصوب شدند. سمت اینجانب هم رئیس پلیس شهر بانی نوشهر و چالوس بود ساختمان کارخانه حریر بافی هم تحت نظر مهندسین فرانسوی شروع شده بود حدود نود خانواده فرانسوی در چالوس سکونت داشتند شرکت سنتاب هم جاده بین نوشهر و چالوس را شروع به اسفالت نموده یک عده مهندسین سوئدی هم در نوشهر سکونت اختیار کرده بودند تونل کندوان هم وسیله شرکت هوفمان عمل می شد آن شرکت نیز یک عده مهندسین آلمانی داشت پل سازی های رودخانه های کناره هم کلات تحت ساختمان بود که وسیله شرکت اشکودا ساخته میشد نوشهر و چالوس تبدیل بیک شهر اروپائی شده بود اکثر شبها شب نشینی های مجلل از طرف شرکت های نامبرده در همانخانه چالوس بقرار میشد.

در آن زمان مالاریا در آن سفجات کولاک میکرد و در یک مسافرت اعلیحضرت همایونی که از وضع مالاریا و تلفات آن مستحضر شدند در مراجعت به تهران آقای دکتر ابوالقاسم خان بهرامی را که در آن موقع معاونت انستیتو پاستور را داشتند احضار و مقرر فرموده بودند که به نوشهر و چالوس برود و با پشه های مالاریا مبارزه نماید .

اعلیحضرت فرموده بودند من نمیخواهم

بروی آن جاریاست کنی میل دارم بامالاریا بجنگی .

مرحوم دکتر بهرامی بایک هیئت مجهز بنوشهر تشریف آورده و شروع بکار نمودند .

وی امشی فراوانی همراه آورده بود و بکلیه اهالی روستاهای آن منطقه یک تلمبه و مقدار امشی مجانی میداد و خودش اکثر روزها با چند نفر سوار یا بوهای پالانی شده بروستاها و بجنگلها میرفت هر کجا آب را کدی مشاهده میکرد حتی الامکان آبر را بحریان انداخته بملاوه نفت پاشی میکردند شاید دزمدت دوام پشه از نصف هم کمتر شد در آن ایام بهداری یک ساختمان متعلق به یکی از خوانین کجور واقع در قسریه هلستان (بین نوشهر و چالوس) که با جاده شوسه دو کیلومتر فاصله داشت اجاره نموده و بظاهر تشکیل بیمارستان داده بودند. به علت دوری راه نه ساکنین نوشهر دسترسی داشته و نه آن ها بیکه در چالوس اقامت داشته فقط اسما دارای بیمارستان بود آقای دکتر بهرامی اقدام به ایجاد یک بیمارستان پنججاه تختخوابی در داخل کارخانه حریر بافی نمود .

برادر خانمش شاهزاده دولتشاهی را مسئول امور بیمارستان چالوس نموده و وضعی مناسب جهت مداوای مرضی بوجود آورده بود .

کمپانی هلندی یک بیمارستان خوب بافضای وسیع در دست ساختمان داشت پس از قریب یک سال که مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی رئیس بهداری تنکا بن بود ساختمان

بیمارستان هلندی‌ها خاتمه یافت و از هر جهت مجهز و مرتب شد. ولی هنوز رسماً افتتاح نشده بود در تشریف فرمائی دکتر بهرامی موضوع بیمارستان هلندی‌ها را بمرض رسانید و استدعا نمود در صورتیکه رأی ملوکانه تعلق بگیرد هلندی‌ها بیمارستان را تحویل بهداری نمایند و در عوض ما بیماران جمعی آن‌ها را هم معالجه خواهیم نمود. اعلیحضرت از بیمارستان مزبور بازدید فرموده و مقرر فرمودند بیمارستان را بهداری تحویل بگیرد همان روز عمل تحویل انجام شد. بهداری نو شهر دارای يك بیمارستان دو طبقه وسیع مدرن و مجهز گردید و نسبت به معالجه مراجعین بذل توجه خاص مبذول شد. در یکی از تشریف فرمائی‌ها موقعیکه دکتر بهرامی شرفیاب بود شاهنشاه فرمودند. بهرامی تو وضع بهداری تنکابن را درست کردی لازم است بیائی تهران و بهداری کشور را هم مرتب نمائی. در آن ایام بهداری هنوز وزارت نشده بود صحنه کل مملکتی بود حسب الامر جهان مطاع مرحوم دکتر بهرامی به تهران آمده وزارت بهداری را تشکیل داد شاهنشاه در یکی از مسافرت‌ها برای بازدید بیمارستان هلندی‌ها که تحویل ایرانیها شده بود تشریف آوردند. مسئولین امر برای حسن خدمت دستور داده بودند خیابان‌های بیمارستان را شن‌ریزی نمایند ولی بعلمت بی دقتی بجای شن در خیابان‌های بیمارستان قلوه سنگ ریخته بودند. موقعی که شاهنشاه به بیمارستان تشریف فرما شدند هنوز نصف یکی از

خیابان‌ها را طی نفرموده بودند که توقف فرموده خطاب بر رئیس شهر بانی که حضور داشت فرمودند این سنگ‌ها که در این خیابان‌ها ریخته شده اشخاص سالم هم نمیتوانند بسهولت از آن عبور نمایند چگونه این دکترها انتظار دارند بیماران بتوانند از آن بگذرند بگوئید چند زنبه خاک کشی بیارند و بلافاصله دستور اجرا شد بعداً فرمودند این زنبه‌ها را بدهید دست دکترهای این بیمارستان که سنگ‌ها را جمع نموده باز زنبه ببرند بیرون بریزند و بجای آن‌ها شن در خیابان‌ها ریخته شود مجدداً تأکید فرمودند نه بوسیله عمله فقط این کار باید بوسیله دکترهای این بیمارستان انجام شود مسأله بالایی سرشان بگذارید که از اشخاص متفرقه حتی پرستارها کمک نگیرند. امر شاهانه همان آن اجرا شد آقایان دیگرها با همان روپوش سفید مشغول جمع آوری سنگ‌ها شده زنبه‌ها را بر میگرداند و دو نفر دیگر سر زنبه‌ها را گرفته بخارج از بیمارستان حمل میگرداند این عمل در حدود چهار ساعت بطول انجامید طبق امر هما یونی فقط وسیله دیگرها سنگ‌ها جمع آوری و بخارج بیمارستان حمل شد و فضای بیمارستان مستعد و آماده گردید.

